

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۲۵

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال هجدهم، شماره ۷۲، تابستان ۱۴۰۱

نقش سفالینه‌ها در بازتاب عرفان حزین لاهیجی

خاطره اسماعیل‌زاده^۱

رامین صادقی‌نژاد^{۲*}

مریم محمدزاده^۳

چکیده

عرفان، از ارکان اساسی ادبیات فارسی و ادبیات عرفانی از شاخه‌های اصلی آن است؛ از این رو شاعران، چه آن‌ها که به معنای واقعی، عارف بوده‌اند و چه کسانی که تظاهر به تصوف کرده‌اند؛ اصطلاحات عرفانی را در شعر خود به‌کاربرده‌اند. ویژگی اصلی سبک هندی، تصویرسازی است. یکی از قابل‌دسترس‌ترین عناصر در زندگی مردم که شاعر می‌تواند با آن به تصویرسازی دست بزند سفالینه‌ها می‌باشند. حزین لاهیجی با بهره‌گیری از سفالینه‌ها و گره زدن آن با اصطلاحات عرفانی، تصاویر پویا و مضامین انتقادی- اجتماعی مؤثری را به‌منظور تشویق مخاطب به روی آوردن به عشق و حقیقت، توییح زاهد برای ترک ریاکاری و نفاق و درنهایت روشنگری مردم خلق کرده که بیانگر اهمیت بالای سفالینه‌ها در بازتاب عرفان حکیم لاهیجی است. بسامد بالای این تصاویر و مضامین در دیوان حزین به اندازه‌ای زیاد است که از آن می‌توان به‌عنوان مشخصه سبک شخصی شعر حزین یاد کرد.

واژگان کلیدی:

اصطلاحات عرفانی، تصویرسازی، حزین لاهیجی، سفالینه‌ها، مضمون‌پردازی.

^۱- دانشجوی دکترای گروه زبان و ادبیات فارسی واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

^۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران. *نویسنده مسئول:

rsns1970@gmail.com

^۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

پیشگفتار

در تاریخ شعر فارسی، ادوات و وسایل زندگانی یکی از ملموس‌ترین و قابل‌دسترس‌ترین منابع الهام سُراینندگان بوده‌است. بی‌گمان ذهن شاعر که از محسوسات مختلف، تلفیق و تألیفی به‌عمل می‌آورد و در ادای معانی از آن‌ها مدد می‌جوید؛ تحت تأثیر محیط و مشهودات خویشتن است و در کنار محیط کار و طبیعت، دیگر عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره دخیل در این امرند. اینکه شاعر چگونه و با چه نسبتی این امکانات را به‌کار می‌گیرد، به میزان توانایی‌های هر شاعر و نیز وسعت تجربیات و درجه تسلط وی بر ابعاد گوناگون زبان و مهم‌تر از همه وضع روحی شاعر بستگی دارد.

زبان در کاربرد روزمره خود وسیله‌ای است که پیامی را از شخصی به شخصی می‌رساند. آنچه در این کاربرد از زبان، مورد توجه گوینده و شنونده قرار می‌گیرد، تنها مفهوم واژه‌ها است. اما هر واژه‌ای افزون بر معنی، دارای ابعاد دیگریست که در کاربرد روزمره زبان به آن‌ها توجه چندانی نداریم. بیان شعری، به تنهایی برای آفرینش هنری، کافی نیست. شعر حاصل انفجاری ذهنی است که از برخورد احساس و اندیشه شکل می‌گیرد و جهان واژه‌ها را از ریشه و اساس دگرگون می‌سازد. پیامد این انفجار ذهنی، آفرینش تصاویر است.

تصویر، یکی از مهم‌ترین وسایل آفرینش زیبایی در شعر است. ویژگی اصلی سبک هندی، تصویرپردازی است. دقت در امور مختلف و اشیای پیرامون و گره‌زدن آن‌ها با یافتن شباهت‌ها، خصوصیات همگانی شاعران سبک هندی است. (اکرمی، ۱۳۹۰: ۱). تأکید بر این نکته ضروری است که وقتی می‌گوییم تصویر یکی از ارکان مهم به‌وجودآورنده زیبایی‌های شعر است، به این مفهوم نیست که بدون تصویر، آفرینش شعر ناب، ناممکن است. هر یک از عناصر تشکیل‌دهنده شعر، امکاناتی را برای آفرینش و بیان زیبایی‌های شعری در اختیار شاعر قرار می‌دهد.

امروزه منتقدان ادبی، معتقدند که تصاویر خیال به همان اندازه که با حس بینایی سروکار دارند با حواس دیگر از قبیل: شنوایی و لامسه نیز مرتبط‌اند. به‌طور کلی تأکیدی‌کنند که کلمات دلالت‌کننده بر تجربه‌های حسی مختلف‌اند و به عبارتی دیگر، تصویر می‌تواند صدا، بو، مزه و تجارب مربوط به حس لامسه مانند: سختی، رطوبت، گرما، سرما، نرمی و زبری را القاء کند. همچنین می‌تواند بیانگر یک حس درونی مانند: گرسنگی، تشنگی یا درد جسمانی باشد. بدین ترتیب «تصویرگری» را می‌توان ارائه

تجربه حسی از طریق زبان تعریف کرد. این جنبه از هنر شاعری یکی از مهم‌ترین قابلیت‌های شاعر در خلق زیبایی و در نتیجه ایجاد لذت در خواننده یا شنونده است. (ضابطی جهرمی، ۱۳۸۴: ۲۴).

عرفان عصر صفوی و حزین لاهیجی

نصرتی در مورد جریان عرفان دوره صفوی، اعتقاد دارد: «تحولات دوره صفوی نتیجه منفی در عرفان روزگار خود داشته و بسیاری از رسم و رسوم خانقاهی، تعطیل شده و پوسته ظاهری آن باقی مانده و در نتیجه عرفان سبک هندی، به‌ویژه در ایران، بیمارگونه است.» (نصرتی، ۱۳۸۷: ۶۵۷). جعفری بیجارینه هم باور دارد که «اگر اصطلاحات عرفانی در شعر این مستعدان دیده می‌شود در حدی است که جامعه با سواد از آن اطلاع داشته و کم‌وبیش آن را در محاوره به کار می‌برده است» (جعفری بیجارینه، ۱۳۸۰: ۲۱). حسن‌پور نیز ضعف بن‌مایه‌های فلسفی و عرفانی در شعر عصر صفوی را ناشی از غلبه تصویرگرایی که محصول لذت‌طلبی از سوی شاعران و مخاطبان است؛ دانسته است. (حسن‌پور، ۱۳۸۴: ۲۶).

حزین لاهیجی (۱۱۰۳-۱۱۸۰)، شاعر اواخر عصر صفوی «آخرین شعله پُرفروغ یک جریان و سبک شعری در تاریخ فرهنگ ماست.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۹)، به خاطر سبک زندگی و سلوک عرفانی و علاقه به گوشه‌گیری و خلوت‌گزینی، یک استثنا در شعر سبک هندی است؛ تا آنجا که برخی در مورد وی معتقد به کرامت بوده‌اند که زندگی وی از عالم غیب اداره می‌شود. (خوشگو، ۱۳۷۸ ه.ق: ۲۹۴). در کتاب «تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان»، در مورد جایگاه عرفانی شیخ حزین لاهیجی آمده است: «اهل بنارس چه از فرقه هندو و چه مسلمان، خاک پایش را به سرمه [در چشم] می‌کشیدند و از دور و نزدیک جهت زیارت شیخ [حزین لاهیجی] می‌رفتند و به آن مباحث می‌کردند.» (نقوی، ۱۳۴۳: ۳۵). شعر او در میان شاعران سبک هندی شاید بیش از دیگران رنگ تصوف داشته باشد و از تعبیرات عرفانی و صوفیانه و مضامینی از این دست که خاصه اهل عرفان است؛ فراوان در اشعار او می‌بینیم. تذکره‌نویسان نیز بعضی بدین نکته اشارت کرده‌اند؛ اما دلیل قاطعی به خصوص از خلال سرگذشت وی که خود نوشته، به دست نمی‌آید که به سلسله‌ای از صوفیان پیوند داشته باشد. اما بی‌هیچ تردیدی طرز فکر و شیوه زندگی او کاملاً عارفانه بوده است. میرعلیشیر قانع، معلومات او را در تصوف و عرفان به حد کافی دانسته است و به خانقاه وی نیز اشارت می‌کند. (قانع تنوی، ۱۹۷۵: ۱۶۸). شفیع کدکنی باوردارد «چاشنی عرفانی غزل‌های او یکی از مشخصات حال و هوای غزل‌سرایی اوست.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۱۰). دبیران در مورد عرفان حزین می‌نویسد: «حزین در تذکره خود از تنوع و بسیاری مطالعه و امعان نظرش در کتب عرفانی سخن می‌گوید و از عارفان و استادانی که در محضرشان تلمذ کرده و دقایق حقایقی را که از آنها فراگرفته به نیکی نام می‌برد.» (دبیران، ۱۳۸۲: ۱۲۶). جعفری بیجارینه هم باوردارد که «حزین برخلاف شاعران روزگار خود و کمی پیش از آنکه عرفان را در حد نظری می‌شناختند، وارد

جنبه‌های عملی عرفان شد و در این راه مدت‌ها نزد عارفان صاحب‌نام زمان که بعضی سلسله‌مشایخی برای خود داشتند به تزکیه درون پرداخت.» (جعفری بیجارینه، ۱۳۸۰: ۲۵).

حزین لاهیجی خود در رساله «فتح السبل»، در اعتقاد به عرفان و ترجیح مطالب عرفا به مطالب حکما و زهاد و عباد می‌نویسد: «و از آنچه ما در این وجیزه اشارت اجمالیّه نمودیم؛ ظاهر شد که مطلب عرفا شریف‌تر و عزیزتر است از مطالب حکما؛ چه مطلب حکما قطع تعلق نفس ناطقه است از جسمانیات و پیوستن به ملاً اعلی و عالم مجردات و مطلب عرفا قطع نظر از جمیع ماسواست و تحصیل مقام فنا و پیوستگی به عالم بقا و مطلب عرفا و حکما هر دو بالاتر است از مطلب زهاد و عباد چه مطلب ایشان گذشتن از جسمانیات نیز نیست؛ بلکه گذشتن است از بعض لذات جسمانیّه دنیویّه فانیّه به توقع لذات جسمانیّه اخرویّه باقیّه والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم.» (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۶۸).

روش تحقیق

در شعر حزین، حضور سفالینه‌ها و اصطلاحات عرفانی از نمود و بسامد بالایی برخوردار است. لذا در این پژوهش فقط ابیاتی که سفالینه‌ها در کنار اصطلاحات عرفانی، موجبات تصویرسازی را فراهم آورده‌اند؛ مورد بررسی قرار گرفته‌اند. به‌خاطر تعداد بالای ابیات، در آغاز به‌عنوان نمونه و به‌صورت موردی، ابیاتی را که در آن‌ها دو اصطلاح عرفانی «زهد» و «زاهد»، در کنار انواع سفالینه‌ها قرار گرفته‌است؛ مورد بررسی قرار داده و مابقی ابیات با ذکر شماره صفحه، نوع سفالینه و اصطلاح عرفانی به‌کاررفته و تصویر بلاغی در جدولی، دسته‌بندی و سپس بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده از جداول، مورد تحلیل قرار گرفته‌است. گفتنی است مبنای احتساب اصطلاح عرفانی، «فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی سجّادی»، بوده‌است. از میان تصاویر بلاغی نیز فقط به تصاویری که با محوریت سفالینه‌ها خلق شده‌اند؛ اشاره‌رفته‌است. بعضاً در ابیاتی، به‌جای عنوان سفالینه‌ها، خود واژه «سفال» یا «سفالین»، آمده‌است که به‌کمک قرینه‌های موجود در بیت، نوع سفالینه را مشخص کرده‌ایم.

پیشینه تحقیق

سیدعلی موسوی‌بهبانی (۱۳۸۰)، در مقاله‌ای تحت‌عنوان «حزین لاهیجی: حکیم، صوفی یا متکلم»، بعد از تعریف مشرب‌ها و مکتب‌های مختلف، به این نتیجه رسیده‌است که حکیم لاهیجی نه مشائی محض، نه اشراقی، نه صوفی و نه متکلم است. بلکه جامع علوم خاص اسلام است. یعنی در عین فیلسوف بودن، زاهد، مُرکّبی نفس، متکلم، فقیه، محدث، مفسر قرآن و به یک کلام جامع علوم عقلی و نقلی است. دبیران حکیمه (۱۳۸۲)، در مقاله‌ای با‌عنوان «لطائف تعبیرات عرفانی در دیوان شیخ محمدعلی گیلانی (حزین لاهیجی)»، خاطر نشان کرده‌است که مضامین عرفانی متنوعی که در آثار حزین

به‌کاررفته؛ مؤید اقوال است و در مجموع آثار این گوینده دانشمند، اندیشه‌های فلسفی و عرفانی او متجلی است. علی‌اکبر افراسیاب‌پور و مسعود رهگذر (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان «ملامتیه در غزلیات حزین لاهیجی»، معارف شیخ محمدعلی حزین لاهیجی در ارتباط با گروه ملامتیه را بررسی و درون-مایه تفکرات وی در باب این گروه را آشکار کرده‌است. یدالله بهمنی مُطلق و ملاحات نجفی-عرب (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب عشق در غزلیات حزین لاهیجی»، حزین را عارفی از مکتب عشق و پیرو مولانا محمد جلال‌الدین بلخی، معرفی کرده‌اند.

بحث

از میان همه کسانی که حزین با ریاکاری ایشان مخالفت‌ورزیده و ایشان را مُخَل اجتماع دانسته-است؛ «زاهد»، شخصیتی بدتر از دیگران دارد، به‌گونه‌ای که به انحاء مختلف او را مورد هجمه قرار می-دهد و درباره او به تنویر افکار می‌پردازد. (افراسیاب‌پور و رهگذر، ۱۳۹۰: ۶۶). حزین از زاهد با اوصافی چون: «گم‌کرده ایمان» (حزین، ۱۳۸۷: ۱۹۲)، «خام» (همان: ۲۴۰)، «دور از فیض معنوی» (همان: ۲۸۵)، «حریص لقمه» (همان: ۳۰۳)، «صورت دیوار» (همان: ۳۵۰)، «در دام ریا مانده» (همان: ۵۲۶)، «خوش‌ظاهر بی‌مغز» (همان: ۵۳۶)، یاد می‌کند. از این‌روی طبیعی است که در میان تصاویر و مضامینی که حزین با استفاده از سَفالینه‌ها پرداخته‌است؛ «زهد» و «زاهد» نقش برجسته‌ای داشته‌باشند. در بیت ذیل، شاعر با محور قرار دادن «زاهد»، در کنار سَفالینه «سُبجه»، مضمون عارفانه و تصویر پویایی را به قصد تحذیر و تنبیه زاهد از ریاکاری آفریده‌است. گفتنی است در بیت، علاوه بر واژه «زاهد»، واژگان «ایمان»، «زُلف»، «کافر» و «زُنار»، نیز از مُصطلحات العُرفا می‌باشند. در مصراع دوم، سَفالینه «سُبجه»، کنایه موصوف از «مسلمان»، است:

ز کف برپوده ایمان حزین را زلف او زاهد مگو از سُبجه دیگر کافر زُناری ما را

(همان: ۲۸)

تشویق و اغوای زاهد به رهن باده و دوری از نفاق و ریاکاری در بیت ذیل، حاصل کنار هم نشستن سَفالینه «سبو»- که خود از اصطلاحات عرفانی است- و اصطلاحات عرفانی دیگری چون: «خرقه» و «باده»، است. کنایه موصوف «سبو به دوش» در معنای مست و مخمور در بیت قابل تأمل است:

خرقه دوش را بار است رهن باده کن زاهدا غنچه در گلستان‌ها از سبو به دوشان است

(همان: ۵۸)

مضمون انتقادی - اجتماعی بیت ذیل با استفاده از سُفالینۀ «سُفال: کوزه به قرینۀ ریحان» و اصطلاحات عرفانی «زاهد» و «فیض»، به قصد سرزنش و تحقیر زاهد پرداخته شده است. در بیت، تشبیه مُضمّر «زاهد» به «سُفال» و «شعر» به «ریحان»، از برجستگی قابل توجهی برخوردار است:

زاهد چه فیض می برد از شعر من حزین؟ با این سُفال صحبت ریحان چه می کند!

(همان: ۱۱۳)

در بیت ذیل نیز، شاعر با استفاده از سُفالینۀ «خُم»، و اصطلاحات عرفانی «می»، «رند»، «خرابات» و «زاهد»، تصویر ملموس و مضمون انتقادی - اجتماعی را به قصد دوری و تجنّب از زاهد، آفریده است. در مصراع اوّل، تشبیه مُرسل قابل ملاحظه است:

ما چون خُم می رند خرابات نشینیم در مجلس ما زاهد دیندار نگنجد

(همان: ۱۲۹)

حزین در بیت ذیل با استفاده از سُفالینۀهای «قدح» و «پیمانه» - که خود نیز از زُمرة اصطلاحات عرفانی می باشند - و اصطلاح عرفانی «زاهد»، مضمون اجتماعی - انتقادی را به قصد تنبیه و تحذیر زاهد، آفریده است. در بیت، کنایات فعلی «قدح برافشاندن» و «پیاله کشیدن» و همچنین مجاز مُفرد مُرسل در واژه های «قدح» و «پیاله»، به علاقه ظرف و مطروف، قابل توجه است:

رسد چو دُور به زاهد قدح برافشانید پیاله گر نکشد دامنی بیلایید

(همان: ۱۵۶)

شاعر در بیت ذیل، با در کنار هم نشان دادن سُفالینۀ «خُم» و اصطلاحات عرفانی «خرقه»، «ژهد»، «باده»، «آتش»، «ناموس» و «خُماری»، مضمون انتقادی - اجتماعی را به قصد إخبار و تحسّر از حال خود و تجنّب از فریب کاری و ریای زاهد آفریده است. واژه عرفانی «آب»، در ترکیب «آب ته خُم»، مجاز مُفرد مُرسل از شراب به علاقه مُجانست می باشد. عبارت «خرقه زهد به آب ته خُم شستن» در معنای کنایی ترک و کنار گذاشتن زهد ریایی (ر.ک. انوری، ۱۳۸۳/۲: ۵۰۰)، قابل تأمل است:

خرقه ژهد نشستیم به آب ته خُم آتش باده به ناموس خُماری نزدیک

(حزین، ۱۳۸۷: ۱۹۵)

تصویر زنده و پویای ذیل، حاصل گردهم آیی سُفالینۀ «سُبّحه» و اصطلاحات عرفانی «ژهد» و «سعی»، می باشد که به قصد إخبار و تنبیه زاهد فراهم آمده است. در مصراع دوم، تشبیه بلیغ «کمند سُبّحه»، جالب توجه است:

شکار ژهد در فتراک سعی آسان نمی‌آید کمند سُبُحه را در گردن تدویرها کردم

(همان : ۱۹۹)

مضمون انتقادی - اجتماعی ذیل که به قصد توبیخ و سرزنش «زاهد»، پرداخته شده است؛ حاصل کنار هم قرار گرفتن سَفالینَه «سُبُحه» و اصطلاحات عرفانی چون: «دل» و «زاهد»، می‌باشد. در مصراع دوم کنایه فعلی «سُبُحه صد دانه به گردن آویختن»، در معنای «نفاق و ریاکاری»، قابل ملاحظه است: برون‌ار از شمار پاره‌های دل سَری چون من چرا زاهد! به گردن سُبُحه صد دانه آویزی؟

(همان : ۲۷۴)

علاوه بر ابیات فوق که با محوریت اصطلاحات عرفانی «ژهد» و «زاهد»، و با استفاده از انواع سَفالینه‌ها تحلیل شده است؛ در جدول ذیل، تصاویری که شاعر با استفاده از انواع سَفالینه‌ها و اصطلاحات عرفانی آفریده است با ذکر شماره صفحه ابیات در دیوان، آمده است: جدول کلی انواع سفالینه‌ها، اصطلاحات عرفانی و تصاویر بلاغی با ذکر شماره صفحات ابیات در

دیوان حزین لاهیجی

شماره	نوع سفالینه	اصطلاح عرفانی	تصویر بلاغی	صفحه
۱	خُم	خرابات، آب حیات	تشخیص (پای خُم)	۵
۲	ساغر	میکده، دل	تشبیه بلیغ (ساغر دل)	۸
۳	سبو	لاله، حُسن، عشق، می، حقیقت	کنایه فعلی (در یک سبو کردن)	۸
۴	قلح	ساقی، رمز	مجاز مُفرد مُرسل (قلح: شراب به علاقه ظرف و مظروف)	۱۱
۵	ساغر	هشیار، نشئه، حیرت	مجاز مُفرد مُرسل (ساغر: شراب به علاقه ظرف و مظروف)	۱۱
۶	ساغر، سُفال (پاله)	وصل	مجاز مُفرد مُرسل (ساغر: شراب به علاقه ظرف و مظروف)	۱۴
۷	ساغر، سبو	شراب	کنایه فعلی (دُرد به ساغر کردن)	۱۷
۸	ساغر، سُفال (کوزه)	شراب، عشق، میکده، جام جهان نما	مجاز مُفرد مُرسل (ساغر: شراب به قرینه ظرف و مظروف)، کنایه فعلی (ساغر زدن)	۱۸
۹	سبو	غم، ساقی، پیر مُغان	تمثیل (سنگ و سبو)، مجاز مُفرد	۲۶

	مُرسل (سبو: شراب به علاقه ظرف و مظروف)			
۲۸	کنایه موصوف (سُبْحه: مسلمان)	ایمان، زُلف، زاهد، کافر، زُنار	سُبْحه	۱۰
۳۲	تشخیص (پای خُم)، کنایه فعلی (جبین به خاک پای خُم مالیدن)	میخانه، پارسایی	خُم	۱۱
۳۹	تشخیص (سبوی تشنه)، استعاره مکبیه (به خشکی بستن آب زندگانی به وسیله سُفال)، تشبیه بلیغ (سُفال تن)	آب زندگانی	سبو، سُفال (کوزه)	۱۲
۴۰	کنایه موصوف (ساغر: شب)	شب، ساقی	ساغر	۱۳
۴۰	مجاز مُفرد مُرسل (سبو: تن به علاقه مایکون)	میکده، مُراد	سبو	۱۴
۵۰	مجاز مُفرد مُرسل (سُفال: سبو به علاقه مُجانست)	میکده، شراب	سُفال (سبو)	۱۵
۵۰	تشبیه مُضمَر (لاله به ساغر)	ساقی، شراب	ساغر	۱۶
۵۰	مجاز مُفرد مُرسل (پیاله: شراب به علاقه ظرف و مظروف)	صوفی، ساقی، شراب	پیاله	۱۷
۵۵	تشبیه مُضمَر (گُل رخسار به پیمانهُ می)	می، نور، باده، ظهور	پیمانهُ	۱۸
۵۵	تشبیه بلیغ (نمکدان سخن)	عشق	نمکدان	۱۹
۵۵	تشبیه مُضمَر (پیمانهُ به کشتی نوح)	خضر	پیمانهُ	۲۰
۵۵	تشبیه مُضمَر (لب خندان به نمکدان)	غم، عشق، قیامت	نمکدان	۲۱
۵۸	مجاز مُفرد مُرسل (قلح: شراب به علاقه ظرف و مظروف)	پیر، خانقاه، می	قلح	۲۲
۵۸	کنایه موصوف (سبو: دوش)	خرقه، باده، زاهد	سبو	۲۳
۶۲	استعاره مکبیه (بر سر جا دادن خُم)	چراغ، باده	پیمانهُ	۲۴
۶۳	کنایه موصوف (سُبْحه: مسلمان)	نشئه، باده	سُبْحه	۲۵

۲۶	خُم	حریف، طاعت	تشخیص (پای خُم)	۶۴
۲۷	سبو	می، کرشمه، ساقی	تشبیه مُضمَر (گلو به سبو)	۷۲
۲۸	خُم، ساغر	خرابات، باده، مستی، دل	تشبیه بلیغ (خرابات خُم)، تشبیه مُضمَر (خُم به فلک)	۷۵
۲۹	سُفال (پیمانہ)	میخانه، باده	مجاز مُفرد مُرسل (سُفال: پیمانہ به علاقه مُجانست)	۷۷
۳۰	نمکدان	دل، عشق	تمثیل (بی‌داغ خوان عشق نمکدان نداشته است)	۷۸
۳۱	سُبُحہ	حبل‌المتین، زلف، زَنار، کفر، ایمان	تشبیه بلیغ (سُبُحہ ایمان)	۸۵
۳۲	پیمانہ	تسلیم، خُمار، رند، صفا	تشبیه بلیغ (پیمانہ تسلیم)، مجاز مُفرد مُرسل (پیمانہ: شراب به علاقه ظرف و مظروف)	۸۸
۳۳	سُبُحہ	وقت، زَنار، موی میان	کنایه موصوف (سُبُحہ: مسلمان)	۹۱
۳۴	پیمانہ	میکده، دل، حسرت	تشبیه مُضمَر (لب به پیمانہ)	۹۵
۳۵	قَدَح	دل، مخمور، ساقی	تشبیه بلیغ (ابر قَدَح)	۱۰۰
۳۶	پیمانہ، ساغر	توحید، خُمار	تشبیه بلیغ (پیمانہ توحید)	۱۰۴
۳۷	سُفال (کوزه)	زاهد، فیض	تشبیه مُضمَر (زاهد به سُفال)	۱۱۳
۳۸	پیاله	آفتاب، ذوق، وصل	کنایه فعلی (از یک پیاله زدن)	۱۱۹
۳۹	قَدَح	باده، مُغان	تشخیص (چشم قَدَح)	۱۲۱
۴۰	خُم	آیینہ	تشبیه مُضمَر (خشت سر خُم به جام جَم)	۱۲۴
۴۱	سُفال (کوزه)	می، فیض، خط	تشبیه مُضمَر (سُفال به لب)	۱۲۹
۴۲	خُم	می، رند، خرابات، زاهد	تشبیه مُرسل (ما چون خُم می رند خرابات نشینیم)	۱۲۹
۴۳	خُم، سبو	مخمور، دل	تشخیص (پای خُم)، تشبیه بلیغ (سبوی قسمت)	۱۳۲
۴۴	خُم	دولت، جلوه، ساقی	تشخیص (پای خُم)	۱۴۰
۴۵	پیمانہ، ساغر	شراب، عشق، جنون	تشبیه مُضمَر (سر به پیمانہ)	۱۴۹

		خُمار		
۱۴۹	تمثیل (سنگ به پیمانۀ زدن)	وصل، خُمار	پیمانۀ	۴۶
۱۵۲	تشبیه مُضمَر (خط پیمانۀ به چشم)	مخمور، خط، حجاب	پیمانۀ	۴۷
۱۵۳	کنایۀ فعلی (چکیده دل در سبو کردن)	ساقی، دل، خرابیات	سبو	۴۸
۱۵۶	مجاز مُفرد مُرسل (قدّاح: شراب به علاقه ظرف و مطروف)	زاهد	قدّاح، پیاله	۴۹
۱۷۳	تشبیه مُرسل (می‌گذارم چو سبو دست به زیر سر خویش)	میکنده	سبو	۵۰
۱۷۷	کنایۀ فعلی (یک کاسه کردن)	غم، عشق	کاسه	۵۱
۱۷۸	کنایۀ موصوف (سُفال: تن)	عشق، جان	سُفال (کوزه)	۵۲
۱۷۹	تشبیه بلیغ (ساغر عشق)	استغنا، نشئه، مهر، محبت، عشق	ساغر	۵۳
۱۸۳	تشخیص (لب پیمانۀ)	خُمار	پیمانۀ	۵۴
۱۸۷	تشبیه مُضمَر (شاعره به خُم)	مغان، باده	خُم	۵۵
۱۸۸	تمثیل (سنگ و سبو)، تشبیه بلیغ (سبوی چرخ)	دل، شور، میخانه	سبو	۵۶
۱۸۸	کنایۀ فعلی (پیمانۀ به گوشۀ محراب زدن)	نرگس، می، محراب	پیمانۀ	۵۷
۱۸۸	کنایۀ موصوف (سبۀ کاسه: لثیم)	فیض	کاسه	۵۸
۱۸۹	تشبیه بلیغ (ساغر وصل)	آرزو، وصل، دلدار	قدّاح، ساغر	۵۹
۱۹۱	تشبیه بلیغ (ساغر وصل)	عشق، باده	سُفال (کوزه)	۶۰
۱۹۴	تشبیه مُرسل (چو خُم بسیار زیر طارم انگور در خاکم)	مستی، ساقی، مخمور	خُم	۶۱
۱۹۵	کنایۀ فعلی (پیاله به کف گرفتن)	می، خُمار	پیاله	۶۲
۱۹۵	کنایۀ فعلی (پیاله به کف گرفتن)	خرقه، زهد، آب، آتش، باده، ناموس، خُمار	خُم	۶۳
۱۹۶	مجاز مُفرد مُرسل (ساغر: شراب به علاقه ظرف و مطروف)	مستان، محبت، باده	ساغر	۶۴

۶۵	پیمانه، ساغر	رقص	مجاز مفرد مُرسل (ساغر: شراب به علاقه ظرف و مطروف)	۱۹۹
۶۶	سُبْحه	زهد	تشبیه بلیغ (کمند سُبْحه)	۱۹۹
۶۷	ایاغ	میکده، حریف	مجاز مفرد مُرسل (ایاغ: شراب به علاقه ظرف و مطروف)	۲۰۰
۶۸	سُبْحه، ساغر	دل، بازار	تشخیص (غرور سُبْحه)	۲۰۸
۶۹	قدح	مستی، هشیار	مجاز مفرد مُرسل (قدح: شراب به علاقه ظرف و مطروف)	۲۱۱
۷۰	کاسه	لعل، می، مهر	تشبیه بلیغ (کاسه ایام)، کنایه فعلی (خاک در کاسه کردن)	۲۱۲
۷۱	کاسه، ساغر	عقل، مستان	کنایه موصوف (سیه کاسه: لثیم)، مجاز مفرد مُرسل (ساغر: شراب به علاقه ظرف و مطروف)	۲۱۵
۷۲	خُم، ساغر	آسمان	تشخیص (پای خُم)، مجاز مفرد مُرسل (ساغر: شراب به علاقه ظرف و مطروف)	۲۱۶
۷۳	سُبْحه	عشق، زَنار	استعاره مکنیه (از ساغر پیام به زَنار بردن)	۲۱۸
۷۴	ساغر	تجلی، الله	تشبیه مُضمَر (ذره به ساغر)	۲۱۹
۷۵	قدح	دل	تشخیص (چشم قدح)	۲۱۹
۷۶	سُبْحه	زلف، کافر	کنایه موصوف (سُبْحه: مسلمان)	۲۲۰
۷۷	پیمانه	لاله، باده	مجاز مفرد مُرسل (پیمانه: شراب به علاقه ظرف و مطروف)	۲۲۵
۷۸	ساغر	وصال، دولت	تشبیه بلیغ (ساغر وصال)	۲۲۵
۷۹	سُبْحه	مسجد و میخانه	کنایه فعلی (سُبْحه در دست داشتن: ریاکاری)	۲۲۶
۸۷	پیمانه، سُفال (کوزه)	دل، ساقی، می	کنایه موصوف (سُفال: تن)	۲۲۶
۸۰	خُم	دل، شور	کنایه فعلی (سر به خشت خُم نهادن: خوابیدن)	۲۲۸

۲۲۸	تشبیه مُرسل (همچون سبو به جرعه می‌ام در گلو مریز)	میخانه	سبو	۸۱
۲۳۱	تشبیه بلیغ (هلال ساغر)	مهر، فیض	ساغر	۸۲
۲۳۲	مجاز مُفرد مُرسل (سبو: شراب به علاقه ظرف و مظروف)	عشق	خُم و سبو	۸۳
۲۳۳	تشبیه مُضمر (پیر به سبو)	سالک، پیر	سبو	۸۴
۲۴۰	تشبیه مُرکب (تشبیه مشکین خط درون ساغر به مُشک درون قَدح)	خط، لعل	قَدح، ساغر	۸۵
۲۴۱	تشبیه بلیغ (سبوی شبنم)	فیض، می، خُسن، خورشید	سبو	۸۶
۲۴۲	مجاز مُفرد مُرسل (ساغر: شراب)	میکده، عشق، مست، دیوانه	ساغر	۸۷
۲۴۲	مجاز مُفرد مُرسل (ساغر: شراب)	نرگس، خرابات، مُغان	ساغر	۸۸
۲۴۴	تشخیص (پای خُم)	تاج	خُم	۸۹
۲۴۴	کنایه موصوف (تسیح هزار دانه: ریاکاری)	دام، تسیح	تسیح: سُبحه	۹۰
۲۴۶	تشخیص (پای خُم)	مُغان، مست	خُم	۹۱
۲۴۷	تشبیه بلیغ (بوته هجران)	هجران	بوته	۹۲
۲۵۲	تشبیه بلیغ (ساغر دل)	دل، باده، شراب، لب	ساغر	۹۳
۲۵۲	کنایه موصوف (پیمانه: ناموس و آبرو)	خُمار، خرابات، بازار	پیمانه	۹۴
۲۵۴	تشخیص (نغمه تسیح)، تشبیه مُضمر (نغمه به پیمانه)، مجاز مُفرد مُرسل (پیمانه: شراب به علاقه ظرف و مظروف)	مست، غافل	پیمانه، تسیح: سُبحه	۹۵
۲۵۴	مجاز مُفرد مُرسل (پیمانه: شراب به علاقه ظرف و مظروف)، تشخیص (لب پیمانه)	عاشق	پیمانه	۹۶
۲۵۸	استعاره مکنیه (سپردن ساقی به دست)	باده، ساقی	خُم	۹۷

	خُم باده)			
۲۵۸	کنایه فعلی (می در پیاله داشتن: کام روایی)	جلوه، جمال، می، ساقی	پیاله	۹۸
۲۶۱	کنایه فعلی (به یک ساغر می برداشتن)	خرابات، می، خرقه، سجاده	ساغر	۹۹
۲۶۱	تشخیص (پای خُم)	مُغان، سجده، باده	خُم	۱۰۰
۲۶۲	مجاز مفرد مُرسل (پیمانه: شراب به علاقه ظرف و مظروف)	خرابات، میخانه	پیمانه	۱۰۱
۲۶۳	تشبیه مُرسل (سقف مینا را چون خشت خُم برافکندن)	ساقی، دل	خُم	۱۰۲
۲۶۷	استعاره مکنیه (عهد با پیمانه بستن)	توبه، عهد	پیمانه	۱۰۳
۲۶۹	تشبیه بلیغ (ساغر حُسن)	حُسن، شور، شهید، میخانه	ساغر	۱۰۴
۲۷۰	مجاز مفرد مُرسل (سبو: شراب به علاقه ظرف و مظروف)	ساقی، عاشق	سبو، ساغر	۱۰۵
۲۷۰	تشخیص (پای خُم)	غم، باده، سجود	خُم	۱۰۶
۲۷۲	مجاز مفرد مُرسل (پیمانه: شراب به علاقه ظرف و مظروف)	ابرو، خرابات، عشق	پیاله، سبو	۱۰۷
۲۷۴	کنایه فعلی (تسبیح بر گردن آویختن)	دل، زاهد	سُبُحه	۱۰۸
۲۷۴	تشخیص (پای خُم)	فیض	خُم	۱۰۹
۲۷۵	مجاز مفرد مُرسل (ساغر: شراب به علاقه ظرف و مظروف)	صوفی، می، خرقه، سجاده	ساغر	۱۱۰
۲۸۳	تمثیل (سنگ و سبو)، استعاره مکنیه و تشبیه مُرسل (تو هم چون خُم می درین میخانه تا هستی زمین گیری)	آسمان، ملامت، میخانه	سبو، خُم	۱۱۱
۲۹۵	تشبیه بلیغ (سُفال دل)	باده، دل، خورشید	سُفال: پیاله، ساغر	۱۱۲
۳۰۱	مجاز مفرد مرسل (جام سُفالین: شراب)	دل، شراب	جام سُفالین (پیاله)	۱۱۳
۳۱۲	استعاره مکنیه (ای سبو دست مکش ز)	حریف، خُمار، عهد	سبو	۱۱۴

	حریفان)			
۳۱۸	تشبیه بلیغ (ساغر ایمان)	ایمان، آسمان	ساغر، سبو	۱۱۵
۳۲۱	تشبیه مُضمَر (کهن سبو به دل)	میکده، خُمار	سبو	۱۱۶
۳۲۳	تشبیه بلیغ (میکده خُم غدیر)	باده، خُمار، ساقی، میکده	خُم	۱۱۷
۳۲۸	تشبیه بلیغ (کاسه افلاک)، کنایه فعلی (خاک در کاسه کردن)	همت، دولت، گدا	کاسه	۱۱۸
۳۳۴	تشبیه مُضمَر (دل به خُم)	دل، عشق، بُت، باده	خُم	۱۱۹
۳۳۴	کنایه موصوف (سفال به تن)	ساقی، می	سفال (سبو)	۱۲۰
۳۴۱	کنایه فعلی (خاک در کاسه کردن)	دولت	کاسه	۱۲۱
۳۴۳	تشبیه بلیغ (تنور فلک)	یقین	تنور	۱۲۲
۳۴۹	تشبیه بلیغ (میکده خُم غدیر)	مستی، خُمار	خُم، پیمانه	۱۲۳
۳۵۱	کنایه موصوف (سیه کاسه: لئیم)	دل	کاسه	۱۲۴
۳۵۳	تشبیه مُضمَر (چمن به بوته)	باده	بوته	۱۲۵
۳۵۸	تشبیه مُضمَر (آفتاب به ساغر)	عشق، مهر، شراب، حُسن، آفتاب	ساغر	۱۲۶
۳۶۰	کنایه موصوف (کاسه جم: فلک)	تاج	کاسه	۱۲۷
۳۶۱	مجاز مُفرد مُرسل (سفال: شراب به علاقه ظرف و مظروف)	خُمار، صدر	سفال (پیاله)	۱۲۸
۳۶۱	مجاز مُفرد مُرسل (قدح: شراب به علاقه ظرف و مظروف)	مسیح، خضر، خورشید	قدح	۱۲۹
۳۶۷	تشبیه بلیغ (کاسه مهر)	مهر، دریا، گدا	کاسه	۱۳۰

تحلیل ابیات

در ۱۳۰ بیت بررسی شده، ۱۳ نوع سُفالینه، مجموعاً ۱۳۶ بار، برای تصویرسازی و مضمون آفرینی مورد استفاده قرار گرفته است. فراوانی سفالینه‌های به کار رفته در شعر حزین عبارت است از: «ساغر» ۲۸ بار، «خُم» ۲۴ بار، «سبو» ۲۱ بار، «پیمانه» ۱۷ بار، «سُبُحه» ۱۲ بار، «کاسه» ۹ بار، «قدح» ۱۰ بار، «پياله» ۸ بار، «کوزه» ۷ بار، «نمکدان» ۳ بار، «بوته» ۲ بار، «ایاغ» ۲ بار، «تنور» ۱ بار.

جدول بسامدی انواع سفالینه‌ها در ۱۳۰ بیت بررسی شده در دیوان حزین لاهیجی

ردیف	عنوان سفالینه	دفعات تکرار
۱	ایاغ	۲
۲	بوته	۲
۳	پیاله	۸
۴	پیمانه	۱۷
۵	تنور	۱
۶	خُم	۲۴
۷	ساغر	۲۸
۸	سُجحه	۱۲
۹	سبو	۲۱
۱۰	قدح	۱۰
۱۱	کاسه	۹
۱۲	کوزه	۷
۱۳	نمکدان	۳
جمع		۱۳۵

حزین از رهگذر تلفیق اصطلاحات عرفانی با سفالینه‌ها که از دم‌دست‌ترین ملزومات قابل مشاهده زندگی وی بوده است؛ نهایت استفاده را برای تصویرسازی و مضمون‌آفرینی به‌عمل‌آورده است. این موضوع سُخن هدایت را که «عوام برای بیان مشاهدات و احساسات خودشان، احتیاجی به اشتقاق لغات و تتبع منطقی آن ندارند، و آنچه که در نتیجه مشاهده احساس می‌کنند با اولین تشبیهی که به نظرشان می‌رسد؛ بیان می‌کنند.» (هدایت، ۱۳۱۲: ۶۷-۶۶)؛ تأیید می‌کند.

اصطلاحات عرفانی

در ۱۳۰ بیت بررسی شده، ۱۲۵ اصطلاح عرفانی، مجموعاً ۴۳۲ بار استفاده شده است (اعداد مُندرج در مقابل اصطلاحات عرفانی، شماره صفحه قید شده در کتاب «فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی»، تألیف سیدجعفر سجّادی می‌باشد):

جدول بسامدی اصطلاحات عرفانی در ۱۳۰ بیت بررسی شده در دیوان حزین لاهیجی

ردیف	اصطلاح عرفانی	دفعات تکرار
۱	آب (سجادی، ۱۳۷۸: ۱)	۱
۲	آب حیات (همان: ۲)	۳
۳	آب زندگانی (همان: ۳)	۱
۴	آتش (همان: ۳)	۱
۵	آرزو (همان: ۴۱)	۱
۶	آسمان (همان: ۴۱)	۳
۷	آفتاب (همان: ۴۳)	۳
۸	آینه (همان: ۴۵)	۱
۹	ابرو (همان: ۴۹)	۱
۱۰	استغنا (همان: ۸۶)	۱
۱۱	الله (همان: ۱۲۱)	۱
۱۲	ایمان (همان: ۱۷۱)	۳
۱۳	باده (همان: ۱۷۷)	۲۱
۱۴	بازار (همان: ۱۸۱)	۲
۱۵	بُت (همان: ۱۸۳)	۱
۱۶	بَلْبَل (همان: ۲۰۲)	۱
۱۷	پارسایی (همان: ۲۰۸)	۱
۱۸	پیاله (همان: ۲۱۵)	۱۰
۱۹	پیر (همان: ۲۱۶)	۲
۲۰	پیر مغان (همان: ۲۱۷)	۱
۲۱	پیمانہ (همان: ۲۱۸)	۲۲
۲۲	تاج (همان: ۲۱۹)	۲
۲۳	تَجَلِّي (همان: ۲۲۳)	۱
۲۴	تسبیح (همان: ۲۳۶)	۲
۲۵	تسلیم (همان: ۲۳۷)	۱
۲۶	تقوی (همان: ۲۵۴)	۱

۱	توبه (همان: ۳۶۴)	۲۷
۱	توحید (همان: ۲۶۷)	۲۸
۱	جام (همان: ۲۸۰)	۲۹
۱	جام جهان‌نما (همان: ۲۸۰)	۳۰
۱	جان (همان: ۲۸۳)	۳۱
۱	جلوه (همان: ۲۸۷)	۳۲
۱	جمال (همان: ۲۸۸)	۳۳
۱	جنون (همان: ۲۹۴)	۳۴
۱	چراغ (همان: ۳۰۲)	۳۵
۱	حبل‌المتین (همان: ۳۱۰)	۳۶
۱	حجاب (همان: ۳۱۱)	۳۷
۳	حریف (همان: ۳۱۷)	۳۸
۱	حسرت (همان: ۳۱۸)	۳۹
۴	حُسن (همان: ۳۱۹)	۴۰
۱	حقیقت (همان: ۳۲۳)	۴۱
۱	حیرت (همان: ۲۳۱)	۴۲
۲	خانقاه (همان: ۳۳۸)	۴۳
۱۰	خرابات (همان: ۳۴۲)	۴۴
۴	خرقه (همان: ۳۴۵)	۴۵
۲	خضر (همان: ۳۵۳)	۴۶
۳	خط (همان: ۳۵۳)	۴۷
۲۶	خُم (همان: ۳۶۹)	۴۸
۱۴	خُمار (همان: ۳۷۰)	۴۹
۳	خورشید (همان: ۳۷۴)	۵۰
۱	دام (همان: ۳۸۰)	۵۱
۱	دریا (همان: ۳۸۳)	۵۲
۲۰	دل (همان: ۳۸۷)	۵۳
۱	دلدار (همان: ۳۹۳)	۵۴
۳	دولت (همان: ۳۹۶)	۵۵

۱	دیوانه(همان: ۳۹۸)	۵۶
۱	ذکر(همان: ۴۰۲)	۵۷
۲	ذوق(همان: ۴۰۴)	۵۸
۱	رقص(همان: ۴۲۳)	۵۹
۱	رمز(همان: ۴۲۵)	۶۰
۳	رند(همان: ۴۲۵)	۶۱
۷	زاهد(همان: ۴۴۱)	۶۲
۳	ژئلف(همان: ۴۴۲)	۶۳
۶	ژنار(همان: ۴۴۵)	۶۴
۱	ژهد(همان: ۴۴۷)	۶۵
۳۱	ساغر(همان: ۴۵۱)	۶۶
۱۴	ساقی(همان: ۴۵۲)	۶۷
۱	سالک(همان: ۴۵۴)	۶۸
۲۳	سیو(همان: ۴۵۸)	۶۹
۲	سجاده(همان: ۴۵۹)	۷۰
۲	سجده(همان: ۴۵۹)	۷۱
۱	سر(همان: ۴۶۰)	۷۲
۱	سماع(همان: ۴۷۷)	۷۳
۹	شراب(همان: ۴۹۸)	۷۴
۱	شب(همان: ۴۹۶)	۷۵
۳	شور(همان: ۵۱۱)	۷۶
۱	شهید(همان: ۵۱۶)	۷۷
۱	صفا(همان: ۵۳۱)	۷۸
۱	صدر(همان: ۵۲۸)	۷۹
۲	صوفی(همان: ۵۳۶)	۸۰
۱	طاعت(همان: ۵۴۹)	۸۱
۱	ظهور(همان: ۵۶۳)	۸۲
۲	عاشق(همان: ۵۶۶)	۸۳
۲۰	عشق(همان: ۵۸۰)	۸۴

۱	عقل (همان: ۵۸۵)	۸۵
۲	عهد (همان: ۶۰۱)	۸۶
۱	غافل (همان: ۶۰۵)	۸۷
۴	غم (همان: ۶۰۸)	۸۸
۶	فیض (همان: ۶۳۰)	۸۹
۱	قناعت (همان: ۶۴۶)	۹۰
۱	قیامت (همان: ۶۴۷)	۹۱
۲	کافر (همان: ۶۴۹)	۹۲
۱	کرشمه (همان: ۶۵۷)	۹۳
۱	کُفر (همان: ۶۶۵)	۹۴
۳	گدا (همان: ۶۷۸)	۹۵
۲	لاله (همان: ۶۸۲)	۹۶
۱	لب (همان: ۶۸۳)	۹۷
۲	لعل (همان: ۶۸۷)	۹۸
۲	محبّت (همان: ۷۰۰)	۹۹
۱	محراب (همان: ۷۰۵)	۱۰۰
۵	مخمور (همان: ۷۰۵)	۱۰۱
۱	مُراد (همان: ۷۱۰)	۱۰۲
۵	مست (همان: ۷۳۲)	۱۰۳
۴	مستی (همان: ۷۲۲)	۱۰۴
۱	مسجد (همان: ۷۲۳)	۱۰۵
۱	مُطرب (همان: ۷۲۲)	۱۰۶
۵	مُغان (همان: ۷۳۴)	۱۰۷
۱	ملاّمت (همان: ۷۴۲)	۱۰۸
۵	مهر (همان: ۷۵۱)	۱۰۹
۱۱	می (همان: ۷۵۱)	۱۱۰
۱	موی میان (همان: ۷۵۱)	۱۱۱
۸	میخانه (همان: ۷۵۲)	۱۱۲
۱۰	میکنده (همان: ۷۵۴)	۱۱۳

۱	ناز(همان: ۷۵۷)	۱۱۴
۱	ناموس(همان: ۷۵۹)	۱۱۵
۲	نرگس(همان: ۷۶۱)	۱۱۶
۳	نشئه(همان: ۷۶۲)	۱۱۷
۱	نور(همان: ۷۷۱)	۱۱۸
۱	هجر(همان: ۷۹۶)	۱۱۹
۲	هشیار(همان: ۷۹۸)	۱۲۰
۲	همّت(همان: ۸۰۰)	۱۲۱
۱	وصال(همان: ۷۸۶)	۱۲۲
۴	وصل(همان: ۷۸۶)	۱۲۳
۱	وقت(همان: ۷۸۹)	۱۲۴
۱	یقین(همان: ۸۰۴)	۱۲۵
۴۳۴		جمع

تنوع بالای اصطلاحات عرفانی (۱۲۵ اصطلاح) با ۴۳۴ بار تکرار، آن‌هم فقط در ۱۳۰ بیت، با فراوانی ۳۳۲٪، نشانگر اهمیت بالای مصطلحات العرفا در منظومه فکری و قاموس لغات حزین لاهیجی است. بدون تردید این شماره و حجم از اصطلاحات عرفانی نمی‌تواند تصادفی و اتفاقی باشد. نقش و اهمیت بالای این موضوع، زمانی آشکار می‌شود که بدانیم، این تعداد اصطلاح عرفانی فقط در ۱۳۰ بیتی که در آن‌ها سفالینه‌ها به‌کاررفته‌اند؛ استخراج شده و اگر شرط الزام وجود سفالینه‌ها در ابیات موردبررسی را در نظر نمی‌گرفتیم، بی‌تردید تنوع و تعداد اصطلاحات عرفانی در دیوان حزین لاهیجی عدد بسیار بالایی را رقم می‌زد.

تصاویر بلاغی

در ۱۳۰ بیت بررسی شده ۱۳۴ تصویر بلاغی از تلفیق سفالینه‌ها و اصطلاحات عرفانی به‌دست آمده- است که به ترتیب بسامد، مجاز مفرد مُرسل با ۲۸ بار، تشبیه بلیغ با ۲۸ بار، تشبیه مُضمَر ۲۰ بار، کنایه فعلی ۱۴ بار، تشخیص ۱۲ بار، کنایه موصوف ۱۲ بار، استعاره مکنیه با ۷ بار، تمثیل ۵ بار و تشبیه مرکب با ۲ بار، بیش‌ترین نقش را در تصویرسازی حزین لاهیجی ایفا کرده‌اند:

جدول بسامدی عناصر بلاغی در ۱۳۰ بیت بررسی‌شده دیوان حزین لاهیجی

ردیف	عنوان تصویر بلاغی	دفعات تکرار
۱	استعارهٔ مکنیه	۷
۲	تشبیه بلیغ	۲۸
۳	تشبیه مُرسل	۶
۴	تشبیه مُرکب	۲
۵	تشبیه مُضمَر	۲۰
۶	تشخیص	۱۲
۷	تمثیل	۵
۸	کنایهٔ موصوف	۱۲
۹	کنایهٔ فعلی	۱۴
۱۰	مَجاز مُفرد مُرسل	۲۸
جمع		۱۳۴

بسامد بالای عنصر بلاغی تشبیه با ۶۱ مورد (تشبیه بلیغ، تشبیه مُرسل، تشبیه مُرکب، تشبیه مُضمَر و تمثیل)، در مقابل استعاره با ۲۴ مورد (استعارهٔ مکنیه، تشخیص)، بیانگر آن است که حزین، قدرت ماندگاری تشبیه در تصویرآفرینی را بر عنصر بلاغی استعاره که تأکید، تأثیر و ایجاز و برجستگی تصاویر شاعرانه را افزایش می‌دهد؛ ترجیح داده‌است. شاید ترجیح تشبیه بر استعاره از این مسأله ناشی‌شده‌باشد که «تشبیه از استعاره زنده‌تر، پُر تحرک‌تر و در نتیجه مؤثرتر است و وجود ارکان تشبیه در کلام آن را رساتر می‌کند» (اکرمی، ۱۳۹۰: ۲۰).

حزین از میان انواع تشبیه، بیشترین توجه خود را به تشبیه بلیغ معطوف کرده‌است؛ چراکه در این نوع تشبیه «اشتراک به‌حالی می‌رسد که گویی فرقی بین دو مفهوم نیست» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۶۶: ۵۴). نکتهٔ قابل توجه دیگر در تشبیهات حزین، استفاده از تشبیهات مفرد به‌جای تشبیهات مُرکب است؛ تشبیهات مفرد به مفرد به‌دور از تعقید معنوی و پیچیدگی تشبیهات مُرکب است. این مسأله ریشه در این حقیقت دارد که تشبیه مفرد به مفرد طبیعی‌تر است (همایی، ۱۳۷۰: ۱۲۲). آخرین نکته در مورد تشبیهات حزین آن است که وی بیش‌تر از تشبیه عقلی به حسّی استفاده کرده‌است؛ زیرا این نوع تشبیه کارآمدترین نوع تشبیه است.

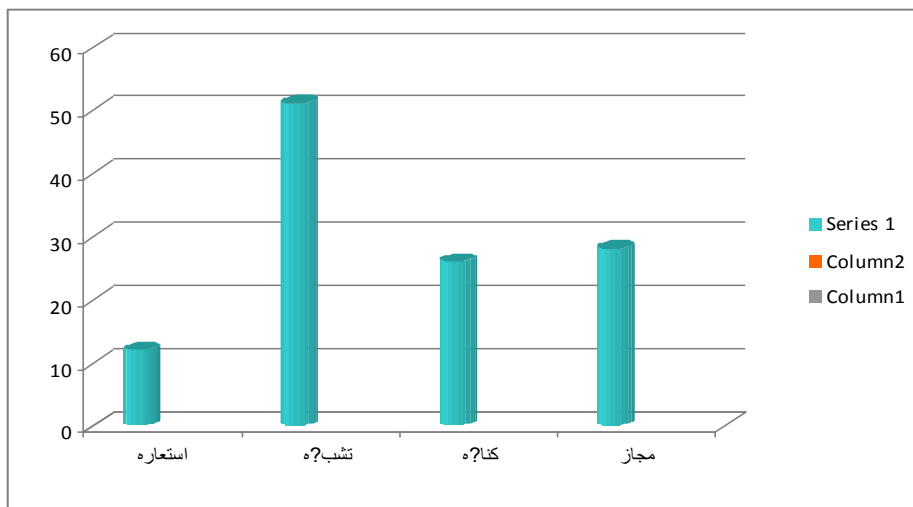
یکی از نکات قابل توجه در این تصویرسازی‌ها استفاده از عنصر بلاغی تمثیل است که علاوه‌بر تمایز زبانی و تأثیر القائی سخن بر دل مخاطب، نشان از به‌رُخ‌کشیدن قدرت سخنوری شاعر دارد؛ چراکه شاعر در تمثیل «با افکندن گرهی شاعرانه و لطیف، کشف و گره‌گشایی را برعهدهٔ مخاطب می‌-

گذارد تا شنونده پس از کشف رابطه تمثیل از قدرت شاعری وی به شگفت‌آید.» (کرمی و دهقانیان، ۱۳۸۹: ۱۰). با در نظر گرفتن این نکته که مقصود حزین از آفرینش این تصاویر، تنویر افکار مردم و روشن‌گری در مورد زهاد و نفاق و ریاکاری ایشان می‌باشد؛ می‌توان گفت که ترجیح عنصر بلاغی تشبیه بر دیگر عناصر بلاغی، انتخابی درست و به‌جا بوده‌است.

نکته قابل توجه در مورد کنایات به‌کاررفته در این تصویرسازی‌ها آن است که شاعر از قدرت کنایه برای باورپذیر کردن و نفوذ بیشتر در اذهان مردم بهره‌گرفته‌است. کنایاتی چون: «خاک در کاسه کردن»، «تسبیح در گردن آویختن»، «در یک سبو کردن»، «درد به ساغر کشیدن»، «سبوحه در دست داشتن»، «یک کاسه کردن»، «پیاله به کف گرفتن» و ... با توجه به ارتباط مردم با عناصر ملموس زندگی یعنی سفالینه‌ها تأثیر بیش‌تری داشته‌است.

در ارتباط با دیگر عناصر بلاغی چون تشخیص و مجاز مفرد مُرسل، باید گفت که متأسفانه هیچ تازگی در کاربرد این تصاویر بلاغی دیده‌ نمی‌شود. از ۱۲ مورد تشخیص به‌کاررفته، ۹ مورد آن فقط به «پای خُم» و ۲ مورد به «لب پیمانه» و «چشم قدح» اختصاص دارد که از مبتذل‌ترین تشخیص‌های ادب فارسی است. از ۲۸ مورد مجاز مفرد مُرسل نیز غیر از ۱ مورد که از «تن» به علاقه‌مایکون، «سبو» اراده‌شده‌است؛ مابقی مجازات، از نوع ذکر ظرف و اراده‌مظروف (شراب) است که از نظر هنری، مبتذل و فاقد خلاقیت و نوآوری است.

نمودار بسامدی عناصر بلاغی بر ساخته از سفالینه‌ها در ۱۳۰ بیت بررسی شده



نتیجه‌گیری

حزین برای تصویرسازی که از ویژگی‌های اصلی سبک هندی است، با دقت در اشیای پیرامون خود و به‌ویژه یکی از انواع قابل‌دسترس آن یعنی سفالینه‌ها و گره‌زدن آن با اصطلاحات عرفانی، مضامین انتقادی-اجتماعی مؤثری را به‌منظور اخبار از حال خود و تشویق مخاطب به روی آوردن به عشق و حقیقت و توبیخ و سرزنش زاهد به ترک ریاکاری و ترغیب وی برای دوری از دورویی و درنهایت روشنگری و تنویر افکار مردم پرداخته‌است. استفاده از عنصر بلاغی تشبیه، به‌ویژه تشبیه بلیغ که غالباً از نوع تشبیهات مفرد و معقول به محسوس است؛ همچنین تمثیلاتی که تأثیر القائی سخن را افزون‌تر می‌سازد و کنایاتی که قدرت باورپذیری مخاطب را افزایش می‌دهد؛ اهمیت و تأثیر سخنان حزین را دوچندان کرده‌است. حزین برخلاف سایر شعرای سبک هندی که در یافتن مضامین باریک راه افراط را در پیش گرفته‌اند؛ برای بیان مشرب فکری و شیوه زندگی عارفانه خود از مشهودات پیرامون زندگانی خود- به‌ویژه سفالینه‌ها- بهترین استفاده را برده‌است. تعدد اصطلاحات صوفیانه (۱۲۵) و تکرار ۴۳۲ بار آن در ۱۳۰ بیتی که با حضور سفالینه‌ها همراه بوده؛ نشان از اهمیت و نقش کلیدی سفالینه‌ها در بازتاب عرفان لاهیجی دارد.

منابع و مأخذ

- ۱) افراسیاب پور، علی اکبر و مسعود رهگذر. (۱۳۹۴)، «ملامتیه در غزلیات حزین لاهیجی»، عرفان اسلامی، شماره ۴۵، صص ۷۱-۵۵.
- ۲) اکرمی، محمدرضا. (۱۳۹۰)، استعاره در غزل بیدل، تهران: مرکز.
- ۳) انوری، حسن. (۱۳۸۳)، فرهنگ کنایات سخن، ۲ جلد، تهران: سخن.
- ۴) بهمنی مطلق، یدالله و ملاحح نجفی عرب. (۱۳۹۷)، «بازتاب عشق در غزلیات حزین لاهیجی»، عرفان اسلامی، شماره ۵۸، صص ۲۳۰-۲۱۵.
- ۵) جعفری بنه بیجار، حسن. (۱۳۸۰)، «بررسی اشعار حزین از لحاظ فکری و دستوری»، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت علامه ذوفنون محمدعلی حزین، به اهتمام زین-العابدین قربانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صص ۴۴-۱۹.
- ۶) حزین لاهیجی، شیخ محمدعلی. (۱۳۷۵)، فتح السبیل، به تصحیح ناصر باقری بیدهندی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ۷) ----- (۱۳۸۷)، دیوان، به تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کار، با مقدمه زین-العابدین قربانی، تهران: نشر سایه.
- ۸) حسن پور، حسین (۱۳۸۴)، طرز تازه (سبک شناسی غزل سبک هندی)، تهران: سخن.
- ۹) خوشگو، بندارین داس. (۱۳۷۸.ه.ق.)، سفینه خوشگو: دفتر ثالث مرتبه سیدشاه محمد عطاءالرحمان کاکوی، پتته.
- ۱۰) دبیران، حکیمه. (۱۳۸۲)، «لطائف تعبيرات عرفانی در دیوان شیخ محمدعلی گیلانی (حزین لاهیجی)»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران، سال ۵۳، شماره ۱، صص ۱۳۶-۱۱۷.
- ۱۱) سجادی، جعفر. (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات و تعبيرات عرفانی، چاپ چهارم، تهران: طهوری.
- ۱۲) شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.
- ۱۳) ----- (۱۳۸۵)، شاعری در هجوم منتقدان: نقد ادبی در سبک هندی پیرامون شعر حزین لاهیجی، چاپ دوم، تهران: آگاه.

- ۱۴) ضابطی جهرمی، احمد. (۱۳۸۴)، تصویر در شعر، تهران: رسالت.
- ۱۵) قانع تنوی، میر علی شیر. (۱۹۷۵)، مقالات الشعرا، تصحیح سید حسام الدین راشدی، کراچی.
- ۱۶) کرمی، محمد و دهقانان، جواد. (۱۳۸۹)، «خاقانی، معمار زبان و خیال»، نشریه فنون ادبی، دوره ۲، شماره ۱، صص ۱-۱۶.
- ۱۷) موسوی بهبانی، سیدعلی. (۱۳۸۰)، «حزین لاهیجی: حکیم، صوفی یا مُتکلم»، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت علامه ذوفنون محمدعلی حزین، به اهتمام زین العابدین قربانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صص ۴۰۲-۴۱۱.
- ۱۸) نصرتی، عبدالله. (۱۳۸۷). «شاعران سبک هندی و عرفان»، همایش منطقه‌ای سبک هندی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آستارا، صص ۶۷۰-۶۵۷.
- ۱۹) نقوی، علیرضا. (۱۳۴۳)، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران: انتشارت علمی.
- ۲۰) هدایت، صادق. (۱۳۱۲)، نیرنگستان، تهران: امیرکبیر.
- ۲۱) همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۰)، معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: هما.

The Role of Pottery in the Reflection of the Mysticism of Hazin-e-Lahiji

Khatereh Esmailzadeh

Phd Student, Persian Language and Literature, Ahar Branch, Islamic Azad University,

Ahar, Iran

Ramin Sadeghinezhad

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Ahar Branch,

Islamic Azad University, Ahar, Iran, *Corresponding Author. rsns1970@gmail.com

Maryam Mohammadzadeh

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Ahar Branch,

Islamic Azad University, Ahar, Iran

Abstract

Mysticism in one of the main pillars of Persian literature and mystical literature is one of its basic branches; hence poets, whether those who were literally mystic or those who were pretending to mysticism, have used mystical terms in their poems. The main feature of Indian style is the illustration. One of the palpable and accessible elements in public life of the most people that a poet can do illustration with it, is pottery. Hazin-e-Lahiji by using potteries and tying it with mystical terms has created dynamic imagery and critical-social contents in order to encourage the audience to turn to love, truth, reproach the ascetic to quit the hypocrisy, discord and finally enlighten the people that shows the high importance of pottery in reflecting the mysticism of Hakim Lahiji. The high frequency of these images and contents in Lahiji's Divan is big enough to be known as a characteristic of his personal style.

Keywords:

mystical idioms, Illustration, Hazin-e-Lahiji, Pottery, thematic